فرانسه برای قهرمانی چیزی کم ندارد
در انتظار درخشش فابرگاس در آلمان
پایان جنگی خاموش
۲۲

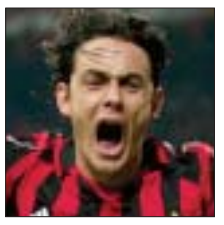

آخرین آرزوی میلان و آنچلوتی
یک تیم هستیم ؛ نه یک ستاره
از لیگ‌های داخلی تا لیگ قهرمانان
۲۳

درباره فولاد چند ساعت قبل از بازی پاختاکور
پیوس : نمره عنایتی بیست است
دست رد به سینه عادل
۲۴

پرسه‌ای در مسابقات پرورش اندام تیم ملی

فیگور و کمی شکلات

عکس‌ها: عباس کوثری، شرق

خبر آخر

منیعی: بهترین تصمیم را می‌گیرم

میثم منیعی یکی از بهترین بازیکنان این فصل فوتبال ایران، از چهره‌های مهم فصل نقل و انتقالات است؛ با توجه به اینکه دوران حضور او در پاس به پایان رسیده و او برای حضور در تیم ملی به دنبال یک تیم پرطرفدار است. جایی مثل پرسپولیس که دودستی منیعی را چسبیده.

■میثم منیعی در پرسپولیس. درست است؟

فقط پرسپولیس نیست. استقلال و چند تیم دیگر هم با من صحبت کردند اما شاید صحبت با پرسپولیسی‌ها جدی‌تر بود آنها واقعاً مصمم هستند بازیکن بگیرند و من هم بدم نمی‌آید بروم آنجا.

■قراردادت با پاس تمام شده؟

بله، اما باید با سردار آجورلو صحبت کنم و بعد از پاس جدا شوم.

■دوست داری به پرسپولیس بروی یا استقلال؟

از بچگی دنبال هیچ‌کدامشان نبودم اما می‌خواهم منطقی تصمیم بگیرم و به جایی بروم که پیشرفت کنم.

■با شرایط موجود کدام تیم می‌تواند پیشرفت تو را فراهم کند؟

هر دو تیم‌های بزرگی هستند، نمی‌دانم، باید فکر کنم و بهترین تصمیم را بگیرم.

■با بحرانی که در پرسپولیس است فکر می‌کنی می‌تواند تیم خوبی برای فصل بعد شود؟

پرسپولیس تیم بزرگی است و با یک شوک مدعی قهرمانی می‌شود. از شواهد پیدا است که مدیران این تیم تلاش زیادی می‌کنند تا تیم قدرتمندی برای فصل بعد بسازند.

جنگ قهرمانی در شارجه

هفته نوزدهم لیگ امارات برای ایرانی‌ها چندان جذاب نبود و اکثر تیم‌هایی که از بازیکنان ایرانی استفاده می‌کردند با شکست مواجه شدند و فقط تیم الشباب با کوچولوهای ایرانی خود توانست دست به کار بزرگی بزند. این هفته لیگ امارات تعطیل خواهد بود تا ایرانی‌ها فقط به تمرین بپردازند و اما در هفتم مه الشعب باید به مصاف العین برود و الشباب میزبان الامارات است ضمن اینکه دوباره ایرانی‌ها در دیدار شارجه- الاهلی، بخوانید نکونام و مجیدی به هم می‌خورند. الاهلی که در کورس قهرمانی است امید زیادی به گلزنی فرهاد مجیدی دارد، بازیکنی که گفته می‌شود به النصر می‌پیوندد.

اسکولاری جانشین اریکسون

دیروز روزنامه‌های انگلستان نوشتند که لوئیس فیلیپه اسکولاری سرمربی کنونی پرتغال، به گزینه نخست برای جانشینی اسون گوران اریکسون تبدیل شده است. به نظر می‌رسد استیومک لارن سرمربی میدلزبورو، فرد اصلی برای قبولی این کار باشد؛ اما روزنامه Express نوشت که دیوید دین نایب رئیس آرسنال اتحادیه فوتبال انگلستان (FA) را برای دادن پیشنهاد به اسکولاری ظرف چهل و هشت ساعت آینده متقاعد کرده است.

آرش راهبر: همه جور ماشینی توی پارکینگ دیده می‌شد، از مدل بالا تا آهن پاره‌هایی که چیزی به ازهم پاشیدنشان نبود. صف ماشین‌های رنگ وارنگ از بیرون ورزشگاه آغاز می‌شد و به نزدیکی سالن وزنه برداری ورزشگاه آزادی می‌رسید. دوروبر سالن هم غوغایی بود. نزدیک به ۳هزار نفر به دنبال راهی برای ورود به سالن بودند، بلیت ۲۵۰۰ تومان است، اما نمی‌شود از خیر تماشا گذشت.

مسابقات انتخابی تیم ملی پرورش اندام است و خیلی از کسانی که چندماهی در باشگاه‌های بدنسازی با وزنه و هالتر سروکله زده‌اند دوست دارند با اعضای آتی تیم ملی آشنا شوند. عصر شنبه است و شلوغی این قسمت از ورزشگاه، اتومبیل‌های کم شمار در حال عبور و مرور را به تعجب وامی دارد.

■■■

مجری برنامه سعی می‌کند جمعیت لبریز ورزشگاه را به آرامش دعوت کند. «این مسابقات در هر هشت وزن برگزار می‌شود. در هر وزن پنج نفر برای اردو انتخاب می‌شود و ۴۰ نفر نهایی ۶ ماه در اردوی تیم ملی برای بازی‌های آسیایی دوحه خواهند بود. اردوی ما سه مرحله دارد که مرحله اول در دماوند و مرحله دوم آن در مازندران خواهد بود، اما مرحله سوم در دبی است. برای اولین بار است که ما اردوی خارجی برگزار می‌کنیم.»

سالن حسابی در جنب‌وجوش است، درست مثل رقبا که پشت دیوار و دور از چشم تماشاگران مشغول تمرین هستند تا عضلات با شدت هرچه تمامتر بیرون بزنند. پرورش اندام مدتی است که از قالب کمیته درآمده و برای خودش فدراسیون شده است؛ فدراسیونی که ظاهراً مورد حمایت سازمان هم هست. یکی از کارشناسان که در جایگاه خبرنگاران نشسته می‌گوید: «تیم ملی پرورش اندام شگفتی‌ساز بازی‌های آسیایی خواهد بود. به شما قول می‌دهم که حداقل شش مدال از هشت وزن بگیریم.»

مجری مسابقه از هیات داوران دعوت می‌کند که به روی صحنه بیایند. در بین داوران چهره سهراب سرابی قهرمان قدیمی این رشته از بقیه مشهورتر است. سهراب ۵۸ ساله توی کت و شلوار سرمه‌ای رنگ داوران به زور جا شده و معلوم است که هنوز به بدنش می‌رسد. یکی می‌گوید: «آقای سرابی هنوز مثل جوانی‌هایش تمرین می‌کند. بدنش تکان نخورده. پسرش سامان هم از بهترین‌های ایران است.»

سهراب سرابی با عینک دسته شاخی پشت میز شماره ۳ می‌نشیند و منتظر اولین گروه می‌ماند.

از در و دیوار پارچه‌نویس‌های متعددی آویزان شده و شاگردان سعی می‌کنند استادشان را قهرمان بلامنازع جلوه دهند. داوران و اعضای کادر پزشکی همگی تنومند و ورزیده هستند. پارچه مشکی رنگ با ستاره‌های نقره‌ای تکه دوزی شده زیر نور پروژکتورها برقی می‌زند و فرمان حضور اولین گروه صادر می‌شود.

■■■

پشت دیوار ماجرایی برپاست. رقبا به عضلات هم باد می‌اندازند و به تن رنگ می‌مالند. پنج دقیقه پیش سفید بودند و حالا به مدد رنگ روغنی قهوه‌ای انگار در شکلات فرو رفته‌اند و آمده‌اند بیرون. بعضی‌ها به صورت هم رنگ می‌مالند تا از سر تا پا یکدست شوند. بعضی‌ها هم به موهاژل می‌زنند تا پریشان نشود. چندتایی هم موی سر را از دم تیغ گذرانده‌اند تا پرهیبت به نظر بیایند.

رنگ‌آمیزی تمام شده اما بعضی‌ها هنوز سعی می‌کنند عضلات خفته را از آن زیرها بکشند بیرون. یکی شنا می‌رود، یکی وزنه می‌زند و بعضی‌ها دو به دو تسمه‌ای در دست گرفته‌اند و سفت پیش می‌کشند و سخت پس می‌دهند.

یکی زیر لب غرولند می‌کند و دمبل را می‌کشد روی سر. می‌گوید: «... زودتر تموم بشیم بریم دنبال کارمون... لامصب سه روزه آب نخوردم...». یک بطری ۲ لیتری آب تگری زیر دستش است اما هنوز برای سرکشیدن زود است. ۳ روز جهنمی بدون آب برای این است که آب زیر پوست خشک می‌شود و رگ‌ها بزنند بیرون. باید تکه تکه عضلات معلوم باشد. از پنجره‌های کوچک مشرف به سالن تمرین چند نفری سرک کشیده‌اند تو و قبل از نمایش عمومی نگاهی به بدن‌ها می‌اندازند. چند تایی هم با موبایل‌ها عکس می‌گیرند. فیگورها از همین جا شروع می‌شود.

■■■

تماشاچی‌های طبقه دوم شماره ۳۳ را تشویق می‌کنند. ۶۰ کیلویی‌ها روی صحنه آمده‌اند و با تمام قوا فیگور می‌گیرند. شماره ۳۳ بچه کرج است و با اعتماد به نفس عجیبی نمایش می‌دهد. به جای اینکه رو به داوران بایستد برای تماشاگران جفت بازو می‌گیرد. داوران به او تذکر می‌دهند اما حواسش جای دیگری است. سبک‌ها برمی‌گردند پشت صحنه و رای نهایی اعلام می‌شود. شماره ۳۳ دوم است و شماره ۴۸ اول می‌شود. تماشاچی‌های کرجی غرغر می‌کنند اما داوران گوششان از این اعتراض‌ها پر است.

۶۵ کیلویی‌ها از راه می‌رسند و آنها هم مثل قبلی‌ها نمایش می‌دهند، جفت بازو از جلو، پشت بازو از پهلو، قفسه سینه از عقب و پاها که امتیاز خوبی دارد. ۵ نفر برگزیده انتخاب می‌شوند و اسمشان می‌رود برای اردوی تیم ملی. نوبت به دو برنامه نمایشی می‌رسد. امید پارسا قهرمان ایرانی مقیم اروپا بعد از پاسخ به ابراز احساسات تماشاگران لخت می‌شود و چند فیگور نمایشی می‌گیرد. حجم عضلاتش قابل مقایسه با سبک وزن‌ها نیست. چند دقیقه بعد هم محرم پناهی قهرمان جهان در سال ۲۰۰۲ روی صحنه می‌آید که مثل بقیه قهوه‌ای رنگ و براق است. محرم شانس مدال طلای ایران در بازی‌های آسیایی دوحه است.

■■■

وزن‌ها که بالا می‌رود هیجان هم بیشتر می‌شود. سالن برای تماشای غول‌ها لحظه شماری می‌کند. حالا چند میهمان ویژه هم به سالن آمده‌اند. زیر سایبان فرهاد کاظمی، بهتاش فریبا، اسماعیل اردلان، پژمان درستکار و چند نفری از باشگاه پیکان آمده‌اند تا مسابقه مربی بدنساز تیمشان را تماشا کنند. دو ردیف عقب‌تر هم مجتبی جباری و امیرحسین صادقی نشسته‌اند. بچه محل امیرحسین مسابقه دارد و از قضا رقیب مربی بدنساز پیکان است. این موضوع وقتی روشن می‌شود که ۸۰ کیلویی‌ها وارد صحنه می‌شوند. ۷۵ کیلویی‌ها کارشان تمام شده و نفرات برتر معرفی شده‌اند و ۱۰ دقیقه بعد هم نفرات برتر ۸۰ کیلو معرفی می‌شوند.

شماره ۶۶ که دوم شده به رای داوران اعتراض دارد. ۸۵ کیلویی‌ها فیگور می‌گیرند اما شماره ۶۶ هنوز در حال غر زدن و اعتراض کردن است. چند تایی از قدیمی‌ها دورش را می‌گیرند و به پشت صحنه برش می‌گردانند. بین راه بطری ۲ لیتری آب خنک را لاجرعه سر می‌کشند. آب روی آتش می‌ریزد و شماره ۶۶ آرام می‌شود. به هر حال حالا او در تیم ملی است. در دسته ۹۰ کیلو هم اتفاق مشابهی می‌افتد و باز هم نفر دوم معترض است، اما داوران حکم را صادر کرده‌اند. رقابت بر و بچه‌های فرهاد کاظمی و امیرحسین صادقی هم تمام شده و بچه محل امیرحسین بازی را برده است.

دسته فوق سنگین برخلاف انتظار کمتر از یکی دو وزن پایین‌تر هیجان دارد. اینجا هم شماره ۶ که سرش را تراشیده اول می‌شود. لیست ۴۰ نفره تیم ملی کامل می‌شود اما به نظر می‌آید کسانی دیگر هم هستند که به این لیست اضافه شوند. یکی دو تا از تماشاچی‌ها که خودشان اهل فیگور هستند می‌گویند چند تا از بهترین‌ها در این مسابقه حاضر نبوده‌اند، کسانی که نمی‌شود روی اسمشان خط قرمز کشید. کسب شش مدال در دوحه بدون آنها نمی‌شود.

■■■

پشت دیوار صدای شرشر آب می‌آید. رنگ سرخ مایل به قهوه‌ای از تن رقبا پایین می‌ریزد و در راه آب حمام گم می‌شود. بعضی‌ها دو به دو به تن هم لیف می‌مالند. رنگ پوست دوباره به سفیدی می‌زند. بطری‌های خالی آب هم به رنج تشنگی چند روزه پایان داده‌اند. بدن‌ها می‌روند توی جلد تا هشت ماه دیگر دوباره رنگ بگیرند. رنگ شکلاتی که روی آن مدال آسیایی نشسته است؛ طلا، نقره یا برنز.

در همین زمینه

نفرات برتر مسابقات انتخابی تیم ملی

■ **۶۰ کیلوگرم:** ۱- شهرام میرزایی ۲- حمیدرضا عبدالحسینی ۳- احسان خواجوی ۴- جواد احمدی ۵- علی احمدی.

■ **۶۵ کیلوگرم:** ۱- محمد داداش سرداری ۲- علی اسدی، ۳- مهدی مزنوی ۴- حمیدرضا مرادخانی ۵- علیرضا بیگتاش.

■ **۷۰ کیلوگرم:** ۱- مهدی حاتمی ۲- علی اصغر مفرحی، ۳- مانی مداحی ۴- کریم یزدانی، ۵- رضا تاتلاری.

■ **۷۵ کیلوگرم:** ۱- احمد پایدار ۲- سیدامین آزاد خراسانی ۳- حسین عباسی، ۴- داود رحیمی ۵- امیرحسین عباس زاده.

■ **۸۰ کیلوگرم:** ۱- مهدی عیاری ۲- عباس عاقلی، ۳- سیدمحمد دانیالی ۴- فریدون گورانی ۵- محمدرضا سلطانی نژاد.

■ **۸۵ کیلوگرم:** ۱- رضا باقرزاده ۲- حامد بهمنی، ۳- تراب میرزاییان ۴- فرجاد برومند، ۵- سعید قبادی.

■ **۹۰ کیلوگرم:** ۱- حمیدرضا کشانی ۲- علی ایمانی، ۳- عبدالله سرابی ۴- عباس عاقلی، ۵- فرهاد طریقی.

■ **۹۰+ کیلوگرم:** ۱- فریدون حقی ۲- غلامعباس گلشنی فر ۳- مهدی چپردار، ۴- عباس قلی‌زاده ۵- آرش سلطان‌محمدی.

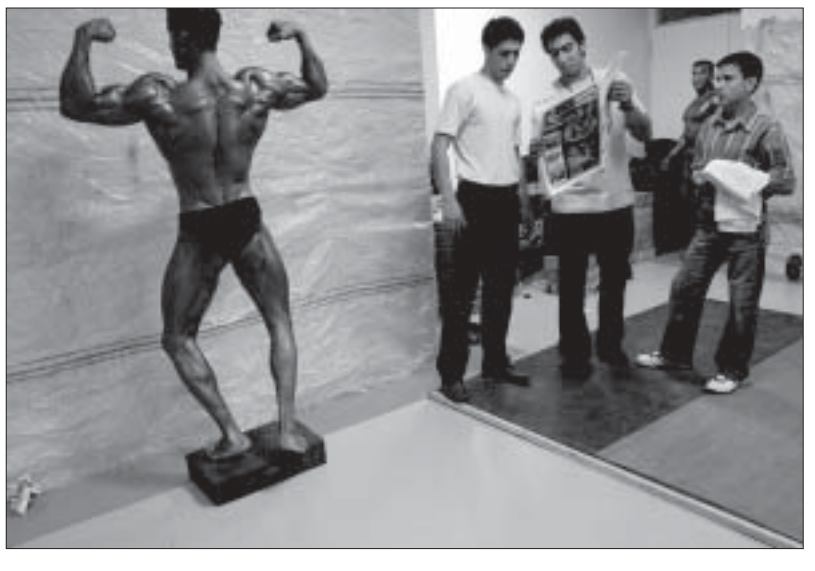

دقیقه صفر

باورسازی در عمود

بهمن فروتن

اگر هنگام پرسه زدن در خیابان‌های تهران کسی به شما بگوید این دیوارها، این ستون‌ها، این جرزها و این در و پنجره‌ها کج هستند باور می‌کنید؟ برای همه ما، در و دیوارها راست و عمود بر قاعده هستند. ما سالیان سال است که این سطوح عمودی را می‌بینیم و عمود بودن آنها را باور داریم.

یکشنبه شب، دوباره در جاده هراز افسر راهنمایی جلویم را گرفت. به علت سبقت بد جریمه شدم. بار اول بیست هزار تومان، بار دوم افسر مرا شناخت. به او گفتم همین الان جریمه شدم. با لحنی برادرانه گفت: آخر جریمه‌ات کردند که تکرار نکنی! گفتم: وسط کامیون‌ها داشتم خفه می‌شدم، سبقتم هم که زیاد بد نبود!؟ افسر با مهربانی گفت: اگر می‌خواهی مربی بمانی احتیاط کن! حرفش به دلم نشست، بقیه راه را مثل آدمیزاد رفتم. صحبت از باور است و من به این باور رسیده‌ام که راهنمایی و رانندگی دارد برای مردم کار انجام می‌دهد و دلسوزی می‌کند. در طول جاده هراز تا خود تهران، سر هر پیچی یک ماشین و افسرش ایستاده است، معنی این کار یعنی بودجه برای راحتی و آسایش مردم. هیچ مرگی بی‌ارزش‌تر از مردن توی جاده نیست.

راهنمایی و رانندگی با برنامه‌های تلویزیونی و مراقبت زیاد در جاده‌ها ضدفرهنگ زدایی را در امر راندن شروع کرده است. جناب سروان دست حق به همراهت.

در تهران، من اتوبوس سوارم. در فصل فوتبالی ۸۴-۸۳ هفت ماه از تهرانپارس با اتوبوس رفتم فرودگاه و باشگاه «هما». هفت ماه تمام عذاب کشیدم. من آدم نازک نارنجی‌ای نیستم که بگویم سه ربع ساعت در صف ایستادن و بعد هم هشتاد و پنج دقیقه در اتوبوس له شدن عذاب است. نه، من از این صبر کردن‌ها و از این له شدن‌ها هیچ عذاب نمی‌کشم. عذاب من این بود که چرا کسی به داد این مردم نمی‌رسد. دوشنبه چهارم اردیبهشت برای مصاحبه می‌رفتم ایسنا. سر سه‌راه تهرانپارس دو خط بود؛ یکی بلیتی، یکی پولی. هیچ‌کدامشان صف نداشتند. اتوبوس پولی وقتی پر شد بدون مسافر ایستاده راه افتاد. دوشنبه روز پلاک‌های زوج هم بود و من نیم‌ساعت زودتر از موعد مقرر به ایسنا رسیدم و به همین دلیل باورم شد که دارند به ایاب و ذهاب مردم می‌رسند.

مدیرعامل باشگاه شموشک نوشهر عضو شورای شهر است. تا هفته پیش صحبت ما فقط حول و حوش شموشک بود ولی همین هفته گذشته همین مرد با تحرک و دینامیسم عجیبی شروع کرد به تعریف از بهمن! احمدی‌نژاد می‌آید نوشهر. ما می‌خواهیم راجع به گمرک، فرودگاه، جاده کمربندی و... صحبت کنیم. دست‌هایش را تکان می‌داد. به نظر من باید برویم دنبال خواسته‌های کلان. در چشمانش باور را می‌دیدم و خوشحال بودم که یکی دیگر از مردمان مملکتم با باور صحبت می‌کند.

در مصاحبه با ایسنا به این مطلب اشاره کردم که باورها در فوتبال از بین رفته است. نه فقط در فوتبال ایران بلکه در سطح بین‌المللی. فساد، شرط‌بندی‌های غیرقانونی، دستکاری و گاوبندی، فوتبال را به هم ریخته است. فوتبال به‌عنوان یک سیستم اجتماعی در حال انهدام است و اضافه کردم که ما می‌توانیم پرچمدار سالم‌سازی فوتبال در دنیا باشیم. البته کار ما کمی ساده‌تر از بقیه است، چون ما کشوری هستیم که شرط‌بندی فوتبالش را کنترل نمی‌کند. من حدس می‌زنم که آلمان بعد از جام جهانی خانه تکانی کند، چون فوتبالشان به خنسی خورده است. در ایران چه‌طور آقای فروتن؟ برای فوتبال ایران، امید من، احمدی‌نژاد و علی‌آبادی هستند. نمی‌دانم چرا باور دارم که این دو نفر از پس سالم‌سازی برمی‌آیند. باور از دیده‌ها می‌آید و از عینیت.

خبر جدید! رئیس جمهوری گفته است فصل آینده زن‌ها هم می‌توانند بروند استادیوم. سال گذشته در یک مصاحبه تلویزیونی، در جواب سئوال مخبر مبنی بر اینکه ضد فرهنگ را چگونه از استادیوم‌ها دور کنیم؟ با سئوال اینکه آیا تا به‌حال در حضور خواهرتان حرف رکیکی زده‌اید جواب دادم و اضافه کردم آیا برادرتان در حضور خواهرتان تا به‌حال حرف رکیکی به شما زده است؟ جواب هر دو سئوال منفی بود. خب بروید زن‌ها را به استادیوم راه دهید!

این راه‌حل پاک کردن ضدفرهنگ در استادیوم‌ها است. این مصاحبه پخش نشد و دوستان هم باز ریختند سر من که چرا جلوی دهنت را نمی‌گیری، می‌خواهی درازت کنند. امروز وقتی این خبر به من رسید باور کردم. مثل باور راهنمایی و رانندگی، مثل باور ایاب و ذهاب، مثل باور خواسته‌های کلان نوشهری‌ها، من باور دارم که احمدی‌نژاد و علی‌آبادی سلامت فوتبال را به ما برمی‌گردانند و من باور دارم که فصل آینده زن‌ها به استادیوم‌ها خواهند رفت و من باور دارم که نوشهری‌ها به خواسته‌های کلانشان خواهند رسید. من دیگر باورم شده است که احمدی‌نژاد می‌خواهد برای مردم کار کند از راست به چپ و از چپ به راست تفاوتی در کارش نمی‌بینم. من باور دارم که همه دیوارها و ستون‌های شهرهای ما عمود بر قاعده هستند. باورسازی بر عمود کار سختی است.